

بکران معارف دین و هنر

باربارا دکونچینی
برگردان: حمید بخشنده

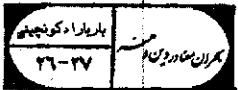
در حالی که حوزه‌های علمیه و کلیساها علاقه‌ای وافر به آثار هنری نشان داده‌اند، در برخی محافل، مطالعات آکادمیک دربارهٔ دین و آثار هنری، مورد انتقاد قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۰، آکادمی آمریکایی دین^۲، سازمان پژوهشی اصلی استادان ممتاز دین در دانشگاه بخش آثار هنری، ادبیات و دین آن را برای بازاندیشی دوباره آیندهٔ آن، به طور موقت تعطیل کرد. این امر بر اساس گفته‌ها موجب بروز تنش‌ها و مخالفت‌هایی در خلال بازنگری منظم و برنامه‌ریزی‌شدهٔ این بخش گردید. این نهاد از هنگامی که AIR در ۱۹۶۴ آغاز به کار کرد، پیوسته به وظیفهٔ خویش عمل می‌کرد.

در زمینهٔ این اختلاف، چه می‌توان کرد؟ چرا مطالعات دین و هنر - که مقصود از هنر، همهٔ حوزه‌های هنر، از جمله ادبیات است - درست زمانی که در حوزه مورد ستایش قرار می‌گیرد و رسمی اعلام می‌شود، در آکادمی زیر سؤال می‌رود؟ سال بازاندیشی دربارهٔ وضعیت مطالعهٔ میان‌رشته‌ای^۳ دین و هنر - که AIR زمینه‌ساز اعطای اختیار پیشین به این بخش، در سال ۱۹۹۱ و سال‌های پس از آن بود - چه چیزی را آشکار ساخت؟

انسان نمی‌تواند با چشم پوشیدن از تاریخ پیدایش متأخر این عرصه، به مثابه یک دانشگاهی، نزاع‌های یادشده اخیر را دریابد. دین و هنر، بدین معنای عرصه‌ای است که تنها از دههٔ ۱۹۵۰ می‌توان آن را در مؤسسه‌های آموزش عالی دکتری مطالعه کرد و برای آموزش آن در کالج‌ها، موقعیت‌های مناسب یافت؛ ولی رد آن را می‌توان در پایان قرن نوزدهم پیدا کرد. در آن هنگام که منتقدان فرهنگی دارای نفوذ - که در میان آن‌ها ماتیو آرنولد^۴ پیشتاز بود - توجه انتقادی را به هماهنگی ژرف میان دین و هنر، جلب و پیش‌بینی کردند که به تعبیر مشهور آرنولد، شمر، جایگزین بیشتر آن چه هم‌اکنون به نام دین تکاشته می‌گردد، خواهد شد.



● باربارا دکونچینی مدیر اجرایی و خزانه‌داری آکادمی آمریکایی منصف می‌باشد وی استاد منصف و فرهنگ‌دو در دانشگاه ایسوری (Emory) می‌باشد باربارا لیسانس خود را در سال ۱۹۶۸ در فلوریدا و از دانشگاه ریزمونت (Roanoke) دریافت کرد. او فوق لیسانس خود را در سال ۱۹۷۳، از دانشگاه برین مایر (Bryn Mawr) گرفت. ایشان ملوک دکتری خود را در سال ۱۹۸۰ و با موضوع منصب و ادبیات از دانشگاه ایسوری دریافت کرد. باربارا کتابی با نام به یاد آوردن رؤیای تو سال ۱۹۹۲ توسط انتشارات دانشگاه آمریکا به چاپ رسد. دانشکده هنر آناتکس جایزهٔ نوشتن و تفکر نقادانه را به علت عملکرد خوب او نام گذاری کرد.



باربارا دکونچینی
۲۶-۲۷

بکران معارف دین و هنر

آرنولد گمان می‌کرد که تنها شعر می‌تواند به مسئله بی‌اعتقادی گسترده جامعه‌اش به دین که ظهور علم تجربی نوین بدن دامن زد، بذل توجه کند. نوع بشر برای تغییر زندگی، آرام کردن و ثبات بخشیدن به خویش، به هنر و به ویژه شعر، نیازمند است.

اگر به هنر قداست بخشیده شد، همان‌گونه نیز به دین، هنرشناسی بخشیده شد. به گفته جورج سانتایانا^۱، همه آموزه‌های مسیحی، تنها هنگامی که به شعر بدل شوند، مذهبی و سودمند خواهند بود. در این‌جا، داستانی جذاب و گفتنی - که ممکن است ما را از زمینه بحث‌مان، بسیار دور سازد - درباره بحران‌های حقیقت کتاب مقدس^۲ و باور مسیحی، از یک سو و پیدایش رمان و رشد تاریخ هنر و نقد ادبی، از سوی دیگر، وجود دارد. همان‌گونه که تری ایگلتون^۳ اظهار می‌دارد، چندان مخالفه‌آمیز نیست اگر گفته شود که رشد پژوهش‌های انگلیسی، معلول شکست دین در اواخر قرن نوزدهم است.

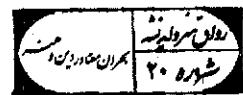
بدون پشتیبانی از تلفیق آرنولدی^۴ دین و زیبایی‌شناسی، می‌توان به هر روی، شم زمینه‌سازی آن را ارج نهاد؛ بدین معنا که، میان دین و هنر پیوندهای مهمی وجود دارد؛ جهت‌گیری هر دو به سمت معناست و هر دو به ارزش‌های انسانی - جهانی می‌پردازند که برای انسان ضروری است. نکته دیگر آن که دین و هنر، در گفتمان‌های بسیار مشابه، سهیم هستند و هر یک، به طور عمده، از راه داستان، تشبیه، نماد و برنامه، به فعالیت می‌پردازند؛ ولی این شیوه بیان پیوند آن دو، ممکن است برای آنان که هنر را تا حد جایگزین دین ارتقا داده‌اند، اندکی شگفت به نظر رسد؛ زیرا این نشانگر آگاهی درباره هدف هنر و نیز زبان دین و هنر است که هنوز به نقد یا دین شکل بخشیده بود. صرف نظر از این آگاهی و روش‌شناسی‌های پر و بال یافته آن، جهت‌گیری نقد ادبی و دین، در تلاش برای ایجاد هماهنگی، بدین سوی است که هنر را در دین مضمحل سازند (آرنولد) یا دین را در هنر (سانتایانا).

آنچه در نیمه قرن، میان آرنولد و سانتایانا و رشته‌های اولیه دکترای دین و هنر رخ داد، دقیقاً این گرایش به هدف هنر، زبان و شکل آن بود. نتایج آن را می‌توان، گر چه به گونه‌ای بسیار سطحی، با ملاحظه نخست، ظهور مکتب صورت‌گرایی^۵ و نقد جدید و در مرحله بعد پیدایش هرمنوتیک خلاصه کرد.

اگرچه صورت‌گرایی در تاریخ هنر و نقد نوین در ادبیات تا حدی متمایز هستند؛ ولی دارای تمهیدی مشترک بر این امر هستند که کار هنری را در چهارچوب خود آن، در نظر گیرند. از جنبه تاریخ هنر،

1. The Crisis of Meaning In Religion and Art
2. Barbara Deaconini
3. American Academy study
4. Interdisciplinary study
5. Matthew Arnold
6. Gerge Santayana
7. biblical authority
8. Terry Eagleton
9. Arnoldian conflation

۱- مکتب صورت‌گرایی (Formalism) ملامت از فیلسوفان خردگرا و نماینده جنبه‌های خردمندی اثر روشنگری بود. بر اساس این مکتب، معنای اثر هنری / ادبی را نه در نیات آگاه و ناآگاهانه آفریننده آن، بلکه در خود اثر و ویژگی‌های ساختاری و شکلی عناصر تشکیل دهنده اثر، باید جستجو کرد. پیشروان صورت‌گرایی بر آن بودند که دستوری به نیات اصلی آفریننده اثر، نه ممکن است و نه مطلوب. بدین بیان، نقد و تفسیر استوار و دارای اعتبار، منوط به کتبیدن این شکل‌ها و ساختارهاست.



این به معنای دقت توصیفی و تحلیلی نسبت به داده‌های بصری^{۱۱} نقاشی است و نباید تنها به طبقه‌بندی آن بر حسب مکتب و سبک بسنده شود. در ادبیات، قرأت دقیق متن، شیوه‌ای فراهم می‌آورد که در فراسوی دو اشتباه تنزل‌آفرین^{۱۲} حرکت کنیم:

۱. کار را سند تاریخی یا اجتماعی صرف و بدین ترتیب نمونه‌ای از آن چه مردان بزرگ اندیشیده یا گفته‌اند، در نظر بگیریم؛

۲. معنای شعر را در ورای متن و در نیت مؤلف جست‌وجو کنیم. هم صورت‌گرایی و هم نقد جدید، طرح خود برای توجه به خود نیت را رشته پیوند معنای غیر قابل بیان^{۱۳} آن می‌دانستند.

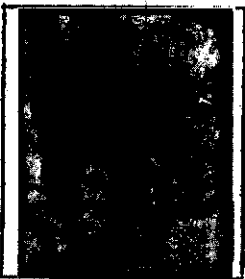
ولی میان این دو، تفاوتی مهم وجود دارد که نمی‌توان آن را پوشاند. در حالی که صورت‌گرایان از پیکرتکاری^{۱۴} به مثابه ورود به منبع بی‌ارتباط به اشکال محض تشکیل دهنده نمود، اجتناب می‌ورزند، منتقدان جدید، از آغاز، از ایماژ و نماد استقبال می‌کنند. در واقع، از دیدگاه منتقدان جدید، هنر شاعری زبان نمادین است و شعر، تصویری کلامی^{۱۵} است. آنان نیز با کاربرد اصول تفسیری شکل‌گرفته بر اساس مصلحت‌های نظری مخالفت کردند؛ ولی صراحت نسبی آنان نسبت به منبع بیرونی - و نیز توفیق سیاسی آنان در آکادمی - بدین معنا بود که مطالعه دین و ادبیات، اندکی زودتر از مطالعه دین و هنرهای تجسمی گسترش یافت. *

در این اثنا، در خط اصلی آیین پروتستان، واکنش کلامی به اصطلاح ناتوانی دین در دنیای مدرن، دارای دو شکل عمده بود؛ الهیات انجیل‌مدارانه^{۱۶} کارل بارت و الهیات وجودشناختی یا دفاعیه‌پردازانه^{۱۷} پل تیلیش.

اگر بارت الهیات را به خدامحوری بنیادین^{۱۸} فرا می‌خواند، تیلیش ویژگی ملازم و وجودشناختی آن را باز می‌یابد. به همراه تیلیش، الهیات به شیوه‌ای برای صورت‌بندی مجدد و پاسخ به پرسش‌های بنیادین هستی ما بدل می‌شود و هدف آن این است که برای تمایل به عینیت عقلانی^{۱۹}، از یک سو و ذهنیت تخیلی^{۲۰}، از سوی دیگر، راهی بیابد. از راه روش ارتباط، پرسش‌های وجودشناختی ناشی از وضع ناگوار بشری، با پاسخ‌های کلامی برگرفته از وحی، پاسخ داده می‌شوند.

این وابستگی متقابل پرسش وجودشناختی و پاسخ کلامی، خود نشانه عقل کل^{۲۱} است که اصل عام

11. optical data
12. reductive fallacies
13. unparaphrasable meaning
14. Iconography
15. verbal icon
16. kerygmatic theology
17. existential or apologetic theology
18. radical God-centeredness
19. rationalized objectivity
20. romantic subjectivity
21. Logos



و حیاتی در دین و فرهنگ است و به معنای دقیق کلمه، ریشهٔ خداگردان^{۲۲} واحد آن‌ها است. بنابراین، خلأ عاطفی‌ای را که تیلیش سرنوشت فرهنگی دوره مدرن می‌داند، می‌توان به لحاظ کلامی، خلأی^{۲۳} مقدس و شمار وجودشناختی^{۲۴} هدف غایی تلقی کرد. هنر و دین، هر دو ریشه در عقل کل دارند و زبان هر دو نمادین است؛ زیرا نمادهای خواه دینی و خواه زیبایی‌شناختی، سطوحی از حقیقت را به روی ما می‌کشایند که در غیر این صورت، بر ما مستور هستند و ابعادی از روح ما را بازمی‌کشایند که در پیوند با آن حقیقت هستند.

یکی از دلایل این امر که نقد ادبی و الهیات فرهنگی، یکدیگر را شریک گفتگوگویی نمربخش یافتند، محوریت نماد در الهیات تیلیش و نقد نوین است. به برکت روش ارتباط، کار معمول دین و هنر هرگز به امور زیبایی‌شناختی با محتوای روشن دینی، محدود نبوده است؛ زیرا حتی مبهم‌ترین و نوامیزکننده‌ترین متن‌ها را می‌توان به منزلهٔ شرح معنای غایی، قرالت کرد.

تیلیش خود در بحث‌هایش از نقاشی آکسبرسیونیستی^{۲۵}، به شمار دین و هنر عمل کرد. وی در میان شکل‌های فرهنگی، آشکارا، به هنرهای تجسمی علاقه داشت و از این رو، خود وی به پروراندن شاخه‌های دیگر از رشتهٔ تخصصی دوسویه^{۲۶}، پاری می‌کرد. این پیوند روش انتقادی و الهیاتی، راه را برای بررسی دقیق صدها شیوه برگشود که در آن، هنر دارای ابعادی دینی است و دین به نحو زیبایی‌شناختی، بیان و تجربه می‌شود.

با این همه، هر دو رویکرد دربردارندهٔ گزایشی ویژه برای تکیه بر تلفیق ارنولدی بوده‌اند. صورت‌گرایی در ادبیات و هنرهای تجسمی، با بذل توجه جدی به پرستش، هدفی مستقل را برگزید و هدف هنر را به یک نوع بستواره^{۲۷} دگرگون ساخت. در زمینهٔ الهیات مدعاها و وضوح صدق مسیحیت بدان اندازه تضعیف شد که به ناچار، آثار هنری، الگویی اساسی را برای درک آن مدعاها فراهم ساختند. نماد همواره در خطر گسسته شدن از تاریخ بوده است.

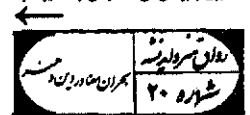
اگرچه تحلیل صوری، فضایی را برای بررسی علمی دین و هنر پدید آورد؛ ولی به زودی، این پروژه بنیان نظری^{۲۸} مناسب را در هرمنوتیکه جستجو و پیدا کرد. هرمنوتیک^{۲۹} با نوآوری تیلیش بیشتر سازگار بود؛ نه تنها بدین دلیل که نقش خود را به مثابه تفسیر کتاب مقدس ایفا کرد، بلکه بدین سبب که خواننده یا بیننده را به معنای اثر ارجاع می‌داد.

- 22. theonomous
- 23. sacred void
- 24. existential cry

۲۵. مکتب اکسبرسیونیسم، ماهی از جنبش فلسفی رمانتیک و ایمانیتهٔ جنبه‌های رمانتیک هنر روشنگری اروپا بود. بر اساس این مکتب، هنر - آن گونه که فلاسوفان و آرسطو هنر و الهیات را تقلید و نسخه‌برداری از دنیای واقعی می‌دانستند - تنها تقلیدی از یک واقعیت بیرونی نیست بلکه یکی از یک حقیقت درونی است. دو واقعیت هنر راستین همان پیشش درونی و غایب عاطفی هنرمند است. هنرمند در آثار خویش، احساسات و عاطفی را بیان می‌کند که به سهم خود، پرشده خواننده یا شنونده را برمی‌انگیزد. بدین ترتیب بهترین راه تفسیر و نقد اثر هنری ادبی، شناخت نیت اصلی اثرکنندهٔ اثر است.

- 26. Interdiscipline
- 27. fetish
- 28. theoretical underpinnings

۲۹. واژه هرمنوتیک (Hermeneutics) از دیدگاه ریشمانختی، برگرفته از فعل یونانی (hermeneuein) به معنای اظهار، تبیین، ترجمه و تفسیر است. امروزه هرمنوتیک در شاخه‌های متنوعی از معرفت‌مفاند فلسفه، الهیات، تفسیر، نقد ادبی و علوم اجتماعی، دارای نقش محوری و ویژه است. کاربرد جدید هرمنوتیک از قرن هجدهم، توسط فرتریک شلایرماتر (۱۸۰۷-۱۸۶۸)، بنیانگذار هرمنوتیک نوین آغاز شد. این رهیافت نوین که هرمنوتیک عام نام دارد، در پی ارتقا روشی برای فهم و تفسیر است که حلقه‌های پرشماره از دانش‌های فلسفی را پوشش می‌دهد. پس از شلایرماتر،



در درک اثر هنری به مثابه پدیده زبانی^{۳۲} و تصویری^{۳۱}، هرمنوتیک هانس گسورگ گادامر^{۳۳} و ریکور^{۳۴}، به نقد تمایل صورت‌گرایان برای جلوه‌دادن معنا، به صورت امری ایستا، پرداخته است. بر اساس دور هرمنوتیکی^{۳۳} [گادامر]، متن، زمینه‌ساز نوعی گفت‌وگو یا روبه‌رویی با خواننده/ بیننده است و مانند همه گفت‌وگوها، این گفت‌وگو ادعاهایی را در برابر مخاطب خویش، مطرح می‌سازد. قطع نظر از توضیح صرف معانی عینی نهفته در متن مستقل، به گفته ریکور، تفسیر عبارت است از فرآیندی که از راه آن، شیوه‌های نوین بودن و انواع نوین زندگی آشکار می‌گردد و به شخص، قابلیت تازه برای شناخت خویشتن می‌بخشد. ریکور، در نقد گونه‌گون^{۳۵} و گسترده خود درباره متن‌های کتاب مقدس و نیز متون سکولار، به راحتی، از قرائت دقیق^{۳۶} نمادها، به سوی تأمل نظری سیر می‌کند و از رهگذر آن، به مدت یک نسل تمام [یعنی حدود سی سال] شیوه‌ای مفهوماً عالمانه‌تر از آن‌چه تاکنون، به کار گرفته شده بود، برای پیوند دادن دین و هنر طراحی می‌کند.

در این‌جا، به پرسش نخستین باز می‌گردم؛ چرا پژوهش درباره دین و هنر، با فرض کمک‌رسانی و تأثیرگذاری فکری آن، اینک زیر سؤال رفته است؟ پاسخ این است که صرف چندرشته‌ای بودن و پیوند چندایی ناپذیر^{۳۷} آن با مسائل تفسیر، امروزه، آن را در کانون مهم‌ترین مباحث علوم انسانی قرار داده است. این بحث و گفت‌وگو که در اثر پیدایش هرمنوتیک رادیکال - تعبیری برگرفته از سخن ژان کاپوتو^{۳۸} و دزبرگیرنده ساختشکنی^{۳۹} و نیز نقد سیاسی - مورد تأکید قرار گرفت، درباره پیوند کامل این عرصه با نماد و مناسبت.

هرمنوتیک رادیکال ادعا می‌کند که دین و هنر پیوستگی نزدیک‌تری، بیش از آن‌چه تحقق می‌یابد یا در شرف تحقق است، با خاستگاه‌های قرن نوزدهم خود دارد. اگرچه پیشرفت‌های نوین در نقد و دین، از راه ممکن‌سازی تمایزات نسبی میان دین و هنر، فضایی برای کار میان‌رشته‌ای^{۴۰} فراهم ساخته؛ ولی این کار را در چهارچوبی بنیادین، آمیخته با پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده، به انجام رسانده است.

پروژه ساختشکنی، یا نشان دادن این امر که هر متن دارای معناهای متعدد دیگری غیر از مدلول مطابقی آن است، معنا را نسبی می‌سازد. ساختشکنان، با بررسی سطوح متن، همه انواع روابط آوایی و خطی را که از تقدم فرضی^{۴۱} معنا می‌کاهد، به کنار می‌نهند. نقصان هرمنوتیک گادامر و ریکور - و

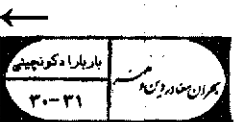
وایلم لایف (۱۹۱۱-۱۹۸۲) در قرن نوزدهم، دانش هرمنوتیک را بسیار گسترش داد و از آن، به منزله منابعی برای علوم انسانی، در برابر علوم طبیعی یاد کرد. در واقع، هرمنوتیک وی عبارت از روش‌شناسی علوم انسانی بود. در قرن بیستم، ظهور رهیافتی فلسفی در هرمنوتیک به چشم می‌خورد که شخصیت کلیدی این رهیافت، مارتین هایدگر (۱۹۲۶-۱۹۸۸) است. از دیدگاه وی، هرمنوتیک باید از سطح روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ارتقا یابد و در موقبت فلسفه قرار گیرد و به خدمت درک معنای هستی درآید.

30. language-event

31. image-event

۳۲. هانس گسورگ گادامر (Hans-Georg Gadamer) کتیبه‌یافته آلمانی لهستانی، لاسل (۱۹۰۰-۱۹۸۷) از شاگردان برجسته هایدگر است. هرمنوتیک فلسفی گادامر با دو گرایش سخت به عقیده برسی‌خیزد: ۱) سنت‌های رهیفتی ایدئالیسم آلمانی؛ ۲) گرایش پوزیتیویستی به علوم تجربی و فلسفی از دیدگاه گادامر، تفسیر یک متن مشروط به شرایط تاریخی زمانی است که خواننده و منتقد در آن، زندگی می‌کنند وی به دخالت دوسویه ذهن مفسر و خود اثر، در سامان‌دهی محصولی به نام فهم و تفسیر منتقد است. او این دیدگاه خاص را در قالب تعبیر کنش‌زنجی همواره ابراز می‌کند. یعنی فهمی از کنش‌زنجی آلفی معنایی مفسر با آلفی معنایی اثر، به دست می‌آید بدین ترتیب، همه معنای با تریخ‌سندی، شفاف‌شدن در این صورت نمی‌توان حکم کرد که کدام تفسیر در زمان گذشته یا در زمان حال، درست است؛ زیرا هر گونه حکمی در این زمینه، مشروط به شرایط تاریخی زمان و در معرض بازنگری در زمان‌های آینده است. در نگاه هرمنوتیکی گادامر، کشف ایت ناب مؤلف مورد توجه نیست.

33. Paul Ricoeur



پیش از آنان، نقد نوین - این است که آنان وحدت مضمونی³⁴ یا نظام معنایی متن را می‌پذیرند. ولستگی متن به قانون معنا، علیه متن عمل می‌کند و نقش آزاد دلالت‌های³⁵ آن را محدود می‌سازد. هرمنوتیک رادیکال ساخت‌شکنان، با روشن ساختن این نکته که زبان، امری متغیر³⁶ است، گام‌هایی جدی بر ضد نظریه‌های سنتی خاصی از معنا برداشته‌اند. اگر زبان، تنها ابزار بود که آن را به کار می‌بریم، نه محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، این امر، کمابیش نگران‌کننده بود. ادعای زبان برای ارفاق تجربه درونی و توصیف چگونگی حقیقت آن، مطابق تمایل ما به نوعی کلمه یا حقیقت غایی است تا در آن، همگی تجربه‌ها را مستدل سازیم. این ادعای تیلیش که دین و هنر در یک خرد حاکم مطلق³⁷ ریشه دارند، ادعایی صرف درباره‌ی مناسبت که ساخت‌شکنی خواهان توضیح آن است. مفاد این پیش‌فرض‌های اساسی یا گسترده‌ی کاربرد آن‌ها، نقدی قانع‌کننده‌تر است و البته به موضع شخص در مباحث جاری بستگی دارد. برخی ساخت‌شکنی را منکر وجود همه‌چیز، به جز گفت‌مان می‌دانند دیگران با اشاره به این که معنای حالت‌های زبان، نمادها و رسوم ناآگاه اجتماعی هستند، معانی را نسبی و متکثر می‌دانند.

نکته پایانی این است که میان ساخت‌شکنی و نقد ادبی که هرمنوتیک مورد تردید و مورد سنتی‌تری را اعمال می‌کند، تشابه خانوادگی دیده می‌شود که در پی جداکردن معنای آشکار سخن است تا ویژگی اعتباری و مسلکی معانی پنهان آن را نمایان سازد. از آن‌جا که نشانه‌های زبانی، امری تاریخی و قراردادهای فرهنگی هستند هنگامی که زبان به جای توجه به دل‌خواه بودن خود، خویش را به صورت طبیعی ارائه می‌کند، وضعیت قطعی ممکن است در قالب بیان آن‌چه حقیقی و همیشگی است، فرض شود. این پنهان‌سازی قرارداد فرهنگی به صورت ویژگی اشیا - طبیعی‌سازی واقعیت اجتماعی - کار ایدئولوژی است که به سبب روابط قدرتمند پذیرفته می‌شود.

از این دیدگاه، ادبیات، همسان دین یک ایدئولوژی است. همراه با ژرف‌ترین پیوندها با قدرت اجتماعی. برای نمونه، در رمان‌های دلرای شیوه و لقع‌گرایی سنتی، چه نوع ستم‌هایی بیان می‌شود و هنگامی که فیلسوف اخلاق می‌نویسد وحدت شخصیت، مانند یکپارچگی نمایان رمانی خوب است، چه نوع معنایی قداست می‌یابد؟ برخی از مسائلی که نقد سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد، عبارتند از:

34. hermeneutical circle
35. nuanced criticism
36. close reading
37. inherent concern
38. John Caputo
39. deconstruction
40. interdisciplinary work
41. assumed priority
42. thematic unity
43. significations
44. unstable affair
45. theonomous Logos

میارهای ادبی، هنری و دینی؛ تفاوت‌های هنر به اصطلاح، متعالی و میتدل؛ پذیرش انواع خاصی از گفتمان دلرای جایگاه ممتاز و امور جنسیت نژاد و طبقه.

اگر چه ساخت‌شکنی و نقد سیاسی، هر دو، شکل‌های متعادل‌تر هرمنوتیک را مایه غنای گفتمان‌های تخصصی و کمال‌بخش - بیشتر مرتبط به تمثال، نه تمثال‌شکنی - قلمداد می‌کنند؛ ولی هر یک، دیگری را به اندازه کافی، بنیادین نمی‌دانند. از دیدگاه ساخت‌شکنان، نقد سیاسی هنوز هم در دام امانت‌بسم کهن گرفتار است؛ در این میان، از دیدگاه آنان که به نقد ایدئولوژی می‌پردازند، نقش ساخت‌شکنی در پیوند با عدم تمین [معنای] متن^{۲۶}، بیش از حد شبیه شعار هنر برای هنر سوداگران قدیمی است.

در پایان قرن گذشته آرنولد از هنر، به مثابه راه حل زوال مشهود دین، جانبداری کرد:

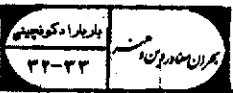
باوری نمی‌توان یافت که به لرزه نرفته باشد عقیده جزئی معتبری نیست که مورد تردید قرار نگرفته باشد سنت پذیرفته شده‌ای وجود ندارد که در معرض زایل شدن نباشد.

[...] برخی در فرهنگستان، هرمنوتیک را دیکتاتور را آخرین گام در فرآیند زوال می‌دانند؛ ولی از دیدگاه دیگران، این مقدمه زایشی دوباره است. این دین و هنر دوباره حیات یافته، زبان غالب را مورد پرسش قرار می‌دهند به پرسش‌ها، عمق، معنا و غایت^{۲۷}، با احتیاط نزدیک می‌شوند و با شخص یا چیزی که در درون یا بیرون گفتگو حکم کند، هماهنگ می‌گردند. اعتباربخشی پیشین AIR به بخش هنر، ادبیات و دین، دعوتی برای پیگیری گفت‌وگوست.



پرتال جامع علوم انسانی

46. textual indeterminacy
47. ultimacy





پرو. سگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی